

هم کلام با محمود بهرامی

محمود بهرامی در معرفی خود می گوید که بچه محله تلگرد است و متولد ۱۳۳۶. از روز اول با جریان انقلاب آشنا بوده و یاکي دراز دست دادن جانش در راه پیروزی و ادامه انقلاب، نداشته است.

چه خاطره ای از آن روزهای پرتلتهاب دارید؟

شبی به خانه ای در منطقه کوهسنگی اعزام شدیم. به ما گفته بودند خانه متعلق به ساواکی ها بوده است و این بیم وجود داشت که هواداران آن فرد به ما حمله کنند اما کمترین ترسی بین عده ای که به آنجا اعزام شده بودند، وجود نداشت. همه جانمان را برای انقلاب گذاشته بودیم و با تفنگ های آن روز که ۱ بود، نگرانی می دادیم.

در یکی از راهپیمایی های آن روزها در خیابان بهار حضور داشتیم. مردم به داخل استانداری هدایت شدند و زنده یاد شهید هاشمی نژاد برای مردم سخنرانی می کرد. ارتشی ها هم اسلحه هایشان را روی زمین گذاشته بودند و مردم سرش، گل زده بودند. در حین سخنرانی دیدم که یک بالگرد بر سر جمعیت پرواز می کند. بعد از دقایقی، صدای تیر آمد. اول فکر کردیم «تیر شادمانی» است که دیدیم چند نفر روی زمین افتادند. خواستیم از استانداری خارج شویم اما دقیقاً به موازات در استانداری، تانکی پارک بود و نمی شد خارج شد. عده ای به هر صورتی بود، از روی در و دیوار فرار کردند. عده ای هم آن روز شهید شدند. بله، این انقلاب با خون پیروز شد و سرنگونی شاه به راحتی صورت نگرفت.



هم کلام با محمد حسین نازی

او متولد ۱۳۳۸ در مشهد است و در منطقه کارمندان سکونت داشته و از اوایل انقلاب به محله طلاب آمده است. او ابتدا عقیق تراش بوده و در ادامه، جاروباف شده است.

فضای اول انقلاب چطور بود؟

روزها به تظاهرات می رفتم و شب ها به مغازه ام می آمدم و در حالی که کرکره مغازه پایین بود، کار می کردم. مغازه ام در میلان هجدهم بود. یک شب نظامیان آمدند و سر و صدا کردند که چرا مشغول کار هستی؟ راستش ترسیده بودم اما باز به همان روال، روزها به تظاهرات می رفتم و شب ها کارم را ادامه می دادم. همه در منازل علمایی ماندند آیت... شیرازی و قمی جمع می شدند و دستورات را برای راهپیمایی ها می گرفتند.

از روزهای منجر به پیروزی انقلاب چه خاطره ای دارید؟

عکس فوق العاده بزرگی از امام خمینی کشیده و به خیابان آورده بودند. همه از دیدن آن عکس در اندازه بسیار بزرگ، تعجب کرده بودند. واقعا جای شگفتی داشت که در چنین فضای خفقان آوری، چنین عکسی را چه کسی و در کجا نقاشی کرده است و اینکه مردم با چه جرئتی آن را به خیابان آورده بودند. همه دست به دست هم داده بودیم و پا به زمین می کوفتیم، آن چنان که خیابان می لرزید و ابهت بزرگی برای تظاهرکنندگان در برابر رژیم پهلوی ایجاد می کرد. از چهارراه زرینه حرکت کرده بودیم و با آن عکسی که گفتم، به چهارراه شهدا که آن زمان چهارراه نادری نامیده می شد، رسیدیم و بعد به سمت حرم مطهر رفتیم.

یادم می آید مردم سه ساواکی ای را که دستگیر کرده بودند، به منزل آقای شیرازی، آوردند. به گمانم پسر ایشان بود که آمد و گفت ما نمی توانیم این افراد را قبول کنیم. مردم خودشان هر نظری دارند، انجام دهند. فضا این گونه بود که اگر مردم به دست این افراد می افتادند، حتی جنازه شان را به خانواده هایشان تحویل نمی دادند. مردم به پای این افراد، طنابی وصل کردند و آن ها را تا میدان شهدا (مجسمه) کشیدند و آن ها را به مجسمه شاه بستند و اعدام انقلابی کردند. به هر حال چیزی که عوض دارد، گله ندارد.

از سال های اول بعد از پیروزی انقلاب و محله تلگرد بگوئید؟

مردم کمیته ای در این منطقه راه انداخته بودند و چون هیچ دستگاه دیگری به این منطقه که در آن زمان جزو حاشیه شهر بود توجهی نمی کرد، همین نهاد انواع خدمات را به مردم می داد.

انقلاب برای مردم این منطقه چه نتایجی داشت؟

خیلی برای مردم خوب شد. دین مردم محافظت شد. ناموس مردم محافظت شد. در زمان پهلوی خانمی جرئت نداشت به خیابان بیاید و حتما باید پدر و برادرش، او را همراهی می کردند. اول انقلاب، امنیت اجتماعی برای مردم بیشتر شد. مردم تلگرد جزو مردم نمونه ای بودند که به انقلاب خدمت کردند. در زمان جنگ هم شهدای زیادی از این منطقه به انقلاب تقدیم شدند.

